

مصاحبہ با آیت اللہ محمد ہادی معرفت

حسن پویا

پیشینہ نگاشتنہ ہای عالمان دربارہ قرآن و معارف آن دیرپای است و دراز آہنگ. از آغازین سده ہای تاریخ اسلام عالمان، محدثان و فرہیختگان این امت در آستانہ قرآن کریم بہ خدمت ایستادند و از بام تا شام کوشیدہ و صدہا و ہزارہا اثر خواندنی، ماندنی و ارجمند تدوین کردہ و در پیشدید عصر و نسلہا نہادند.

قرن چہارہم را باید گستردہ ترین، ژرف ترین و دلپذیرترین رویکرد بہ قرآن و معارف آن دانست. در این قرن، عالمان و دانشوران از یکسو، بہ تفسیر قرآن با نگاہی نو پرداختند و از سوی دیگر بحث ہای گراندقدر و کارآمدی در علوم قرآنی را سامان بخشیدند. این حرکت سترگ گواینکہ - چونان بسیاری از حرکت ہا و تلاش ہای گستردہ و ہمہ سویہ - از کاستی ہا و گاہ کژی ہا پیراستہ نبود، اما برکات و ارجمندی ہای آن نیز انکارکردنی نیست.

اکنون از سر درد و سوز باید گفت کہ حوزہ ہای علوم اسلامی در این مسیر گام ہای بلند و شایستہ ای برنہداشتہ اند، و تنی چند از پاکیزہ خویان و فرہیختگان کہ در این جہت گام برداشتند نیز از حرمت بایستہ ای برخوردار نشدند. چرا؟ پاسخش باید گفتہ آید در مقام دیگری.

حضرت آیت اللہ معرفت - کہ اکنون یکی از اساتید بلندآوازہ و بزرگ دروس عالی و از مجتہدان و صاحب نظران برجستہ حوزہ علمیہ قم ہستند - از دیرباز لزوم پرداختن بہ علوم قرآنی و تنقیح مباحث قرآنی را دریافتہ و ہمگام و ہمبہر با دیگر کنش ہا و کوشش ہا در معارف اسلامی و مشغولیتہای حوزوی، بہ این میدان ارجمند و والا قدم نہادند.

«التمہید فی علوم القرآن» آن بزرگوار اکنون یکی از برجستہ ترین، شامل ترین آثار علوم قرآنی است کہ مؤلف در آن با نگاہی شیمی، مباحث علوم قرآنی را تبیین کردہ و در نگارش و تدوین آن، نقد و بررسی اقوال و استوارنگاری پیشہ ساختہ است.

«بینات» گفت وگوی این شمارہ را بہ بہرہ گیری از تجربیہ و دانش این دانشی مرد ویژہ ساختہ است. برای استاد توفیق تدوین و تکمیل دیگر مباحث علوم قرآنی را آرزو داریم و برای ہمگان بہرہ وری از معارف والای قرآن و آموزہ ہای زندگی ساز و شکوہ آفرین آیات الہی را.

واللہ من وراء القصد

بینات

بیانات: لطفاً مختصری از زندگی علمی خودتان را بیان فرمایید.

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم بنده اساساً از یک خانواده علمی هستم که به بیش از ۳۰۰ سال پیش بازمی‌گردد و از اولاد مرحوم شیخ عبدالعالی میسی صاحب رساله میسیه که شیخ هم در مکاسب از این رساله به عنوان صیغ العفود یاد می‌کند و پسر ایشان، شیخ علی از قریه میس جبل عامل، به اصفهان هجرت می‌کند. جد بزرگ ما با همه اهل و عیال و اولادش به کربلا مهاجرت کردند و پدر ما در کربلا تشکیل خانواده دادند.

بنده ابتدائاً مقدمات تحصیلی را خدمت والد و قوانین را نزد مرحوم سید حسن حاج آقا میر که از شاگردان آخوند بودند و در سطوح عالی، یک دوره اصول و در همین حد فقه را نزد استاد حضرت آیت الله آقا شیخ یوسف بیارجمندی خراسانی که از شاگردان مرحوم نائینی بودند، خواندم. و برای استفاده از محضر درس آیت الله خویی رحمة الله علیه به نجف اشرف رفتم و درس اساسی ما در فقه و اصول همان درس آیت الله خویی بود که یک دوره اصول کامل و همین اندازه هم فقه از محضر ایشان بهره‌مند شدم. و از اساتید بزرگی همچون آقا میرزا باقر زنجانی، شیخ حسین حلی، مرحوم آقای حکیم و مرحوم آقای فانی استفاده کردم. تا موقعی که امام رحمة الله علیه به نجف اشرف آمدند و حضور ایشان را مغتنم شمردم و درس ایشان، طوری تنظیم شده بود که با درس آقای خویی منافات نداشته باشد و این جانب تا در نجف بودم از محضر درس حضرت امام استفاده می‌کردم.

ضمناً در کربلا که بودم با عده‌ای از دوستان فاضل، مجله‌ای با عنوان اجوبة المسائل الدینیة منتشر کردیم که در آن مسایل وارده را که در رابطه با دین بود جواب می‌دادیم و چندین سال هم طول کشید، بعد که به نجف آمدم هنوز آن مجله تحت اشراف آقای سید عبدالرضا شهرستانی که الان حیات دارد، در کربلا ادامه داشت.

در حوزه‌ها به ما گفته بودند طلبه محصل آن کسی است که کتابی را که تمام کرد، بتواند تدریس کند و ما سعی مان بر این بود که بتوانیم این کار را عملی کنیم، لذا ما در کربلا و نجف به تحصیل و تدریس اشتغال داشتیم و در امر تدریس موفق بودیم و بعدها به حوزه علمیه قم مهاجرت کردیم. در حوزه قم هم یکی دو سال از درس آیت الله آقا میرزا هاشم آملی رحمة الله علیه بهره بردم و تدریس را هم ادامه دادم و در ضمن تحصیل و تدریس، به تألیف کتاب التمهید مشغول شدم. زندگی برنامه داشت و به خودم اجازه نمی‌دادم که اوقاتم بیهوده صرف شود و همیشه عشق به کارهای علمی داشتم که اگر نیم ساعت فراغت

پیدامی کردم، فکرمی کردم عمرم تلف می شود. بخاطر می آورم که برای نوشتن، گاهی اوقات تا سحر بیدار می ماندم. من به حمد الله در این سه حوزه (کربلا، نجف و قم) به سه کار اساسی (تحصیل، تدریس و تألیف) مشغول بودم و به فضل خداوند در انجام آن ها توفیق داشتم.

پینات: انگیزه جناب عالی از روآوری به مباحث قرآنی چه بوده و از چه سالی آغاز کردید؟
استاد: تحقیق و نوشتن مباحث علوم قرآنی را این جانب از زمانی که در کربلا بودم آغاز کردم با بحث ترجمه قرآن که آن را در کربلا نوشتم و در دو شماره مجله اجوبه المسائل الدینیه چاپ شد. در نجف که تدریس تفسیر داشتم، متوجه شدم که در بحثهای علوم قرآنی در مکتب تشیع واقعاً یک خلاء بسیار واضحی وجود دارد که باید برای آن فکری کرد زیرا دیدم در کتابخانه ای که مشغول تحقیق و مطالعه بودم کتابهای علوم قرآنی بسیاری از برادران اهل تسنن بود ولی کتاب مستقلی در علوم قرآن از شیعه پیدا نکردم هر چند که در ضمن کتب تفسیری مباحثی در این باره داشتند. از این رو احساس وظیفه کردم و بر خود واجب دیدم که به این کار بزرگ دست بزنم و از حدود ۳۰ سال پیش بطور جدی وارد این کار شدم.

بسیاری از مباحث علوم قرآنی که در قم نشر یافت، آن ها را در نجف اشرف نوشته بودم و در حوزه علمیه قم هم مرحوم قدوسی (ره) از این جانب دعوت به عمل آورد تا در مدرسه حقانی علوم قرآن را تدریس کنم و ضمناً به چاپ آن ها مشغول شدم که به حمد الله تا هم اکنون ۵ جلد از چاپ بیرون آمده و جلد ششم زیر چاپ است. جلد هفتم آن روبه اتمام است و ۵ جلد دیگر آن تحت عنوان «التفسیر والمفسرون» ان شاء الله به زودی به طبع خواهد رسید که مجموعاً تألیفات این جانب در علوم قرآن ۱۲ جلد خواهد شد.

پینات: بین معارف قرآن و علوم قرآن چه تفاوتی است؟

استاد: در اصطلاح، معارف قرآن به مباحثی می گویند که به درون قرآن مربوط است. مثل بحث توحید، عدل، عصمت، امامت، جبر و اختیار که این مباحث در متن قرآن مطرح شده و حدود ۱۶۰ موضوع در قرآن آمده که به آن ها معارف قرآنی می گویند و از آن ها به عنوان «تفسیر موضوعی» یاد می شود. و این بحثهای موضوعی، وقتی قرآنی خواهد بود که برداشت، کاملاً به قرآن مستند باشد و آن طور نباشد که بحث را مطرح کند و از یکی دو آیه هم استشهاد کند که در این صورت بحث قرآنی نیست. زیرا تمام مباحث اسلامی از کلام و اصول و فقه یکی دو آیه شاهد از قرآن می توان برایش ذکر کرد و اشتباهی که در عصر ما رخ داده این است که مباحثی را که شاهدی برای آن از قرآن آورده می شود به عنوان تفسیر موضوعی مطرح می گردد با آن که

این گونه بحث‌ها تفسیر موضوعی نیست و تفسیر موضوعی آن است که ببینند قرآن درباره آن موضوع چه گفته مثلاً در باب شناخت انسان، طبیعت و خدا، آن گاه بحث قرآنی است که به قرآن مراجعه کنیم و ببینیم آن‌ها را چه گونه معرفی کرده است و بحث قرآنی کامل آن است که از چهار چوب قرآن فراتر نرود.

به عقیده من تفسیر موضوعی در این عصر، یعنی عرضه کردن دیدگاه مباحث قرآن به جهان، یکی از ضروریات است زیرا جهانیان در انتظارند دیدگاه‌های قرآن را در امور گوناگون ببینند، به شرط آن که این عرضه کردن مطالب خالص باشد. خالص به دو معنا، هم خالص برای خدا و هم خالص از قرآن.

و اما علوم قرآن، مباحثی است مربوط به خود قرآن که در این مباحث قرآن محور و موضوع است و پیرامون آن بحث می‌شود مثل بحث از تاریخ قرآن، چگونگی تدوین و تألیف آن و این که چه گونه و در چه مدتی نازل شد، کاتبان وحی چه کسانی بودند، قرائت قرآن چه گونه است و آیا قرائت قرآء سبعه صحیح است یا نه؟ آیا در قرآن آیات مشابه وجود دارد و بحث از ناسخ و منسوخ که در این‌ها بحث روی شناخت قرآن متمرکز است یعنی می‌خواهیم خود قرآن را بشناسیم که در واقع مباحث علوم قرآنی بحث‌های بیرونی است و معارف قرآن بحث‌های درونی است.

بیانات: مباحث علوم قرآنی از چه اهمیتی برخوردار است؟

استاد: اهمیت مباحث علوم قرآن را از چند جهت می‌توان یادآور شد. اول: شناخت قرآن، زیرا قرآن دستور العمل امت اسلامی است و اساس و پایه همه امور دینی است و ضرورت دارد که خود آن کتاب مقدس را بشناسیم که مثلاً اگر ما احتمال تحریف در قرآن دادیم دیگر این کتاب قابل استناد نخواهد بود و لذا بحث «صیانه القرآن عن التحریف» ضرورت پیدا می‌کند.

امروزه چرا ما به تورات و انجیل عمل نمی‌کنیم با این که آن دو کتاب وحی آسمانی هستند جهت عدم اعتقاد و عمل نکردن به آن‌ها این است که آنچه امروز در دست ماست ترجمه تورات و انجیل است و ما اطمینان نداریم که ترجمه بدون تحریف و صحیح باشد. پس بحث عدم تحریف از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا حجیت قرآن را اثبات می‌کند.

و همچنین بحث قرائت و این که آیا قرائات سبعه متواتر است یا نه؟ این بحث نیز از اهمیت بالایی برخوردار است به جهت این که قرائت نسبت به نص قرآن کریم حکم روایت را دارد نسبت به نص کلام معصوم، کلامی را که امام علیه السلام فرموده نص است و راوی برای ما روایت

می کند. همچنین آن چه بر پیامبر وحی شده نص قرآن است و قاری قرآن در واقع نص قرآن را برای ما روایت می کند. بنابراین اگر قراء همه روات قرآن هستند و قرائت ها مختلف است این بحث پیش می آید که نص قرآن کدام یک از این قرائتها است. و این خود بحث بسیار مهمی است و آقای گلدیهرز در کتاب مذاهب الاسلامیه می گوید: من کتابی که منسوب به وحی آسمانی باشد، اکثر اختلافاً از قرآن ندیدم. به جهت این که ما از هفت تا بیست قاری برای قرآن ذکر کردیم که این ها نص نازل بر پیامبر را، هر کدام یک جور نقل می کنند. کدام یک از این ها بر پیامبر نازل شده؟ و ما اگر قرائت قراء را نمایانگر نص قرآن بدانیم معنایش اینست که ما دیگر یک نص ثابت، متعین به نام قرآن نداریم. اما اگر گفتیم قرآن مسیری غیر از مسیر قراء دارد (القرآن شیء والقراءة شیء آخر) چنان که امام بدرالدین زرکشی و آیت الله خوئی و بزرگان اهل تحقیق گفته اند. در این صورت قرآن دارای حقیقتی است که به قرائت قراء و اجتهادات آن ها مربوط نمی شود زیرا قرائت قاری یک نوع اجتهاد از ناحیه او محسوب می شود و قرآن آن است که به طور متواتر از نسل های گذشته در میان مردم ثابت بوده و به دست ما رسیده است که الان همین مصحف موجود است و آنچه را که قراء می خوانند، قرآن نیست و اجتهادات آن ها است. ناسخ و منسوخ نیز یکی از مباحث مهم علوم قرآن است مثلاً مجتهدی که می خواهد از قرآن استنباط کند باید بداند کدام آیه ناسخ است یا منسوخ، بعضی می گویند ما اصلاً آیه منسوخ نداریم و بعضی می گویند فراوان آیات منسوخ وجود دارد که تا حد ۲۶۰ آیه منسوخ ذکر کرده اند و بعضی می گویند ۲۰ آیه منسوخ وجود دارد و بعضی می گویند ۶ آیه. آری این موارد بحث دارد که آیا آیه منسوخ هست یا نه؟ و در روایت است که حضرت امیر علیه السلام «مرّ علی قاضی الکوفه قال له: بم تقضی؟ قال: بالقرآن. قال: اتعرف الناسخ والمنسوخ؟ قال: لا. قال: اذا هلكت واهلکت» که حضرت به آن قاضی فرمودند تو که ناسخ را از منسوخ در قرآن تشخیص نمی دهی هم خودت را نابود کردی و هم مردم را به هلاکت انداختی.

پس این مباحث بسیار مهم و اساسی است و نمی توان از کنار آن ها بدون تحقیق گذشت من از یکی از مفسران امروزه سؤال کردم که شما قرآن را از روی کدام یک از قرائت قراء تفسیر می کنید. ایشان از سؤال من تعجب کرد که این چه سؤالی است! این قدر توجه نداشت که تشخیص قرائت، گام اول در تفسیر قرآن است. زیرا تفاسیری که ما از قدام داریم هر کدام روی قرائتی تفسیر داشته اند و خود مفسر از اول می گوید: من روی قرائت فلان قاری تفسیر می کنم. چون اختلاف قرائت موجب اختلاف معنا می شود. بنابراین مباحث علوم قرآنی در واقع

بحث های همه علماء اسلام است. نه فقیه می تواند بدون آگاهی از آن استنباط کند، نه مفسر می تواند تفسیر بگوید و نه کسان دیگر می توانند از قرآن کوچکترین استفاده ای ببرند تا این که این مباحث روشن گردد. حتی متکلم در بحث های کلامی وقتی می خواهد به آیه تمسک کند باید بداند وضعیت آیه چه گونه است. بهر حال مباحث علوم قرآنی از اهمیت بالایی برخوردار است که به حمد الله امروزه نقش آن آشکار گشته و در حوزه های علمیه و شیعه رواج کامل پیدا کرده است و جزو علوم درسی در حوزه های علمیه و دانشگاهها قرار گرفته که از این جهت خداوند را شکر گذاریم.

بیانات: به نظر جناب عالی چه مباحثی در علوم قرآن جنبه اساسی و محوری دارد؟

استاد: مباحث محوری علوم قرآنی چهل بحث است البته اگر بخواهیم ریزتر کنیم، بیش تر می شود ولی اساساً چهل مبحث است و تمامش از نظر اهمیت یکسان است. بحث قرائات و بحث ناسخ و منسوخ یا بحث تحریف، نمی شود گفت کدام اولویت دارد، همه این ها در عرض هم هستند، این ها همه در شناخت قرآن، در شناخت این نص موجود فعلی که در دست ما است دخالت دارد و همه این ها هماهنگ و در یک حد هستند و جلال الدین سیوطی در کتاب الاتقان همه را فهرست کرده، ملاحظه می فرمایید.

بیانات: تاکنون وجوه فراوانی برای اعجاز قرآن بیان شده به نظر جناب عالی اعجاز قرآن در

چیست؟

استاد: بحث اعجاز قرآن یکی از مباحث بسیار مهم است بدان حد که با این که جزو مسایل علوم قرآنی است ولی به لحاظ اهمیت بسیار که به اساس نبوت مربوط می شود در علم کلام هم از آن بحث می شود حتی جلال الدین سیوطی که در علوم قرآن کتاب الاتقان را در دو جلد نوشته است و بحث اعجاز را نیز مختصر در آن ذکر کرده، کتابی مستقل بنام معترك الأقران در سه جلد در بحث اعجاز قرآن تألیف کرده است. و این اهمیت مسئله اعجاز را می رساند و می توان گفت: محققى را نمى توان یافت که از اعجاز بحث نکرده باشد.

علمای قدیم، اعجاز قرآن را در جنبه های ادبی قرآن می دانستند یعنی فصاحت و بلاغت آن ولی دانشوران متأخر فراتر رفته اند و جنبه معنوی را نیز بر آن افزودند و اخیراً مسأله آهنگ و آوای قرآن هم، جزو اعجاز آورده شده است که قرآن از چند بعد دارای اعجاز است و ما سه جلد از کتاب «التمهید» را (جلد ۴، ۵ و ۶) اختصاص به اعجاز و وجوه آن را داده ایم.

اساساً اعجاز قرآن در سه بعد است: ۱. بعد بیانی ۲. بعد تشریحی ۳. بعد علمی

اعجاز بیانی :

مقصود از اعجاز بیانی این است که: قرآن از لحاظ سبک، نظم آیات و کلمات و تناسب آیات و استدلال، خارق العاده و معجزه است که علاوه بر ده جهت از اعجاز بیانی قرآن، متعرض جنبه آوا و آهنگ قرآن هم شده ایم و بسیاری از علماء در این خصوص کتاب نوشته اند. اساس سخن این است که قرآن به سبک تازه ای با مردم سخن گفته است، زیرا سخن سه نوع است: نظم، نثر و سجع. نظم کلامی است که بر یک سری قافیه ها که در آخر ابیات می آید مبتنی است و دارای وزن خاص است مانند فعولُ فعولُ یا مفاعل فاعولُ.

ویژگی نثر این است که متکلم آزاد است زیرا نه دارای وزن است و نه قافیه و به طور دقیق می تواند مراد خود را با همان کلمه ای که تعیین می کند، ایفا کند. و در نظم چنین آزادی نیست و گاهی متکلم مجبور می شود برای جور شدن قافیه کلمات غیر مناسب بیاورد، چه بسا نتواند کلمه ای که دقیقاً مطابق منظورش است، بیاورد و مجبور می شود بر کلمه ای که نقص دارد جهت رعایت وزن یا قافیه اکتفا کند ولی در نثر همان کلمه را که می خواهد، می آورد.

سجع، نیم بند شعری است که در فارسی به آن نیز بحر اطلاق می شود و کلامی است مقفی و مسجع، یعنی متکلم مقید است که کلامش را قطعه قطعه بیان کند و هر کلمه و جمله ای دارای سجع خاصی باشد. البته سجع دارای زیبایی است یعنی اگر کسی بتواند نثری بگوید که دارای سجع باشد و تکلف نظم را نداشته باشد کلامی زیبا خواهد بود.

پس ما سه نوع کلام داریم: نظم، نثر و سجع. نثر یک خوبی دارد که متکلم در انتخاب الفاظ آزاد است اما آن زیبایی که در نظم و شعر است، ندارد و نقص نظم این است که گاهی کلمات غیر دقیق را می آورد و ایراد سجع این است که متکلم خود را به زحمت و تکلف می اندازد و چون می خواهد جمله ای کوتاه و سجع دار بیاورد، از این رو نوعاً کلماتی می آورد که به مرادش ربط ندارد. حالا قرآن باید دید کدام یک است، نظم، نثر یا سجع؟ هیچ کدام نیست و یک سبک تازه ای است در کلام، خاصیت و زیبایی شعر را دارد آزادی نثر را و زیبایی سجع را و آن تکلفی که در سجع بود و نیز نقصی که در نظم پیدامی شد، در قرآن وجود ندارد. یعنی قرآن آن آزادی نثر را در نظم پیاده کرده و مقید به اوزان شعری هم نشده و کلامی است شبیه سجع که آن تکلف را نیز ندارد. بنابراین هر سه نوع کلام را با هم آمیخته و یک سبک جدیدی به وجود آورده است.

لذا این سبک در میان عرب هم چیز جدیدی بود که قرآن از میزان کلام عرب خارج نشده و در عین حال سبک بی سابقه‌ای آورده است. این یک اعجاز است که مربوط به لفظ قرآن است که به آن اعجاز بیانی قرآن گفته می‌شود. و این سبک در میان عرب بسیار جاذب و عجیب بود که کلامی جاذبه شعر، زیبایی سجع و آزادی نثر را داشته باشد. اعجاز بیانی دارای تفصیل بسیاری است که ما در حدود ۷۰۰ صفحه درباره آن نگاشته ایم.

اعجاز تشریحی:

اعجاز تشریحی قرآن یعنی قانون گذاری و تعیین حد و مرز برای تصرفات انسان، چون انسان مدنی بالطبع است که باید با هم زندگی کنند و نمی‌تواند نیازهای فردی خویش را به تنهایی فراهم سازد و مجبور است از دست آورده‌های دیگران استفاده کند. و نیز دیگران را بهره‌مند سازد. انسان می‌کوشد تا بیش‌ترین و بهترین بهره‌ها را بردارد و کم‌ترین بها را پردازد. یعنی بهره‌بردن هرچه بیشتر و بهره‌دادن هرچه کم‌تر، این موجب می‌شود که بین انسانها نزاع و تشاجر و برخورد صورت بگیرد که قبلاً به آن تنازع در بقاء می‌گفتند و نویسندگان جدید تناحر در بقا می‌گویند. تنازع یعنی نزاع که گاهی هم لفظی است و تناحر از نحر است یعنی خنجر به گلوی یکدیگر زدن و کشتار یکدیگر. از این رو جامعه و انسان باید قانونمند باشد یعنی بهره‌بردن انسانها از یکدیگر باید دارای مرز و قانون باشد تا این که انسان نتواند به دیگران ظلم و تعدی کند. بنابراین قانون یکی از ضروریات زندگی جمعی بشر است و جامعه بدون قانون نمی‌تواند ادامه یابد.

کلام این است که این قانون را چه کسی باید وضع کند، قانون‌گذار باید کسی باشد که تمام مصالح و مسایل زندگی انسان را بدون انحراف در نظر بگیرد. چون قانون‌گذار ممکن است کششهای قومی و جغرافیایی در او اثر بگذارد. مثلاً اگر سفیدپوست است قانون را به نفع آنها و اگر اروپایی یا شهری است قانون را به گونه‌ای به نفع خود وضع کند. که در این صورت مصالح واقعی انسان تأمین نمی‌گردد لذا قانون‌گذار باید از این سطوحها بسیار برتر و بالاتر باشد و قانونهای دینی هیچ یک از این گرایش‌ها در آن نیست زیرا قانون‌گذار مصالح واقعی را کاملاً آگاهی دارد و نفع واقعی همه گروه‌ها را در نظر می‌گیرد. مهم‌ترین این که انسان دارای سه نوع رابطه است: رابطه با خود، جامعه و خدا و قانون‌های بشری اگر هم مقداری ملاحظه آن دو رابطه در آن شده باشد، رابطه انسان با خدا در آن به هیچ وجه در نظر گرفته نشده است و قوانین

الهی هر سه بعد در آن تأمین شده است. از این رو قوانینی که قرآن آورده نازگی و اعجاز داشت و از قدرت بشر، آوردن قوانینی با این جامعیت بیرون است و این است معنای خارق العاده بودن جنبه تشریحی قرآن.

اعجاز علمی!

مقصود از اعجاز علمی آن نیست که قرآن کتاب علمی است و فرمولهای علمی ارائه داده است که بشر از آن عاجز است بلکه مقصود این است که «قل انزلہ الذی یعلم السرفی السموات والارض» (فرقان / ۲۵ / ۶).

یعنی متکلم به این کلام (قرآن مجید) کسی است که بر همه اسرار طبیعت آگاه است و در لابلای بیاناتش تراوشاتی از ابعاد علمی خواهد بود و بهترین تعبیری که من برای بعد علمی قرآن انتخاب کردم تعبیر «جنبه تراوشی» است و تراوش معنایش این است که متکلم در صدد بیان آن مطلب نیست منتهی از لابلای کلامش ریزش می کند و این یک امر طبیعی است که مثلاً اگر یک فقیه در یک مطلب عادی صحبت کند ولو این که جنبه فقهی نداشته باشد ولی شخص ثالثی که گوش می دهد می فهمد که این گوینده فقیه است چون گاهی اصطلاحات فقهی بکار می برد. و همچنین وقتی یک پزشک، شیمیدان و یا هر دانشمندی سخن می گوید، نمی تواند جلوی تراوشات کلامی خویش را بگیرد.

لذا قرآن کتاب هدایت است و در ضمن گاه و بیگاه اشاره ای به اسرار طبیعت دارد. نظیر آن فرمایش امیر مؤمنان است آن گاه که انسان را به ساختار خودش توجه می دهد که چه موجود عجیب و خارق العاده ای است می فرماید: افلا تعجب من هذا الانسان الذی یتکلم بلحم و بیصر بشحم و یسمع بعظم. این که انسان به وسیله پیه می بیند و به وسیله زبان و قطعه ای گوشت تکلم می کند، روشن است و اما شنوایی بوسیله استخوان است این کلمه عجیبی است که از کلمات حضرت تراوش کرده است. زیرا در طب قدیم و علم تشریح تا آن جا که مافحص کردیم عقیده شان این بود که شنیدن به وسیله صماخ و پرده گوش است که در پشت آن غضروفهای تعبیه شده که این پرده و طبلیک گوش بر اثر تموج هوا به حرکت می آید و آن را به غضروفها و غضروفها صدا را به مخ و مغز منتقل می کنند و تا قرن ۱۸ مبنای شنیدن صدا این بود و از قرن ۱۹ به بعد کشف شد که روی غضروفهای گوش، استخوانهای متعددی به شکل سندان و چکش تعبیه شده که وقتی پرده گوش به احتزاز می آید این چکش ها روی سندان ها اصابت می کند آن وقت صدا به مخ منتقل می شود.

پس اصل شنیدن بوسیله این استخوانهای ریز است که در پشت پرده گوش تعبیه شده است. از این حقیقت تا قرن ۱۹ کسی مطلع نبود ولی علی علیه السلام با این که در صدد بیان یک مطلب پزشکی نبود و می خواست انسان را به عظمت خداوند هدایت کند و لکن چون از واقعیت اطلاع داشت این مطلب در سخنان ایشان ظاهر گشت. بعد علمی قرآن هم این طور است. بنابراین مسأله اعجاز علمی قرآن برخی از تراوشات و اشارات علمی است که در قرآن کریم به عنوان اسرار طبیعت آمده است، با این که مقصود اصلی قرآن مجید بیان آن مطلب نبوده است. این اشاره مختصری به جنبه اعجاز علمی قرآن بود و ما در جلد ششم التمهید به تفصیل از آن سخن گفته ایم.

بینات: جناب عالی چه تحقیقات دیگری در دست انجام دارید؟

استاد: بنده در عرض تحقیقات قرآنی روی فقه هم تحقیق دارم و از زمان صاحب جواهر به بعد یک سری مبانی و مسایل و برخی استنباط ها عوض شده و خود بنده نظریه های تازه ای روی بعضی مسایل دارم که به عنوان تعلیقه بر جواهر از اوّل طهارت تا آخر دیات که بیش از ده جلد می شود، که آن مسایل یا استنباطش نواست یا طرحش، یا موضوعش و یا مبنای مسأله عوض شده است که این جانب آن ها را نوشته ام و در حال تکمیل هستم.

چون این جانب قبل از علوم قرآن تفسیر می گفتم و تا آخر سوره بقره هم آن را نوشته ام لذا بعد از علوم قرآن مشغول به نوشتن یک دوره کامل تفسیر هستم که اخیراً سوره انفال را کامل کردم و قصد دارم ان شاء الله به همین شکل و به طور فشرده و بیان مطالب نو ادامه دهم. نظر بر این است که مواردی از تفسیر آیات را که دیگران متعرض نشده اند، بنویسم. و مطالبی را که دیگران در ذیل آیات بیان کرده اند، تکرار نمی کنم که در واقع تفسیر این جانب در ده جلد به عنوان تکمیل مجمع البیان و یک دوره کامل تفسیر قرآن خواهد بود.

بینات: امیدواریم خداوند به جناب عالی توفیق بیش از گذشته عنایت فرماید تا جامعه اسلامی هر چه بیشتر از وجود مبارک بهره مند شوند.

استاد: خیلی ممنون، این جانب هم لازم می دانم که از فصلنامه قرآنی بینات به عنوان مجله ای با ارزش یاد کنم زیرا این مجله قرآنی است و اساساً هر چه در رابطه با قرآن باشد رونق دیگری دارد و خداوند توفیق خاص عنایت می کند و بینات از این عنایت برخوردار است. بنده واقعاً به این مجله علاقمندم و مسأله زبان قرآن که یکی از مباحث مهم علوم قرآن است در این مجله مطرح کردم و امیدوارم بتوانم به خواست خداوند این بحث را در این مجله به پایان برسانم.